

شش. فتح تهران و پایان استبداد محمد علیشاه

# شب به خیر، دیکتاتور!



مصطفی طیبی

«دوچی» (از روحانیون حامی استبداد) زد:

«جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم آقا سلمه‌الله تعالی - با کمال قدرت فتح کردم، مفسدین را تماماً گرفتار کرده. سید عبدالله را به کربلا فرستادم سید محمد را به خراسان، ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم. مفسدین تماماً محسوس، شما هم با کمال قدرت مشغول رفع مفسدین باشید و از من هم هر نوع تقویت بخواهید حاضرم. منتظر جواب هستم جنابان حجج الاسلام را احوالپرسم همین تلگراف را به ایشان نشان دهید. محمدعلی شاه قاجار» (ملک زاده - ص ۱۰۵۳)

همین چند خط نشان می‌دهد که محمدعلی شاه از قبل برای سرکوب تبریز برنامه‌ریزی کرده بود و البته از ماه‌ها قبل انجمنی به نام «انجمن اسلامی» تشکیل شده بود که عموماً روحانیان و تفنگداران طرفدار محمدعلی شاه بودند. در جبهه‌ی مقابل، مشروطه‌طلب‌ها هم مسلح و آماده بودند. هر روز از طرف نمایندگان تبریز تلگراف‌هایی به مشروطه‌طلبان می‌رسید و اخبار مجلس را به آنان می‌رسانید. برای همین زمانی که مجلس به توپ بسته شد، مشروطه‌طلبان بعد از سه روز بی‌خبری حدس زدند که باید اتفاقی افتاده باشد و زمانی که تلگرافی بی‌نام و نشان برای آزادی‌خواهان جریان به توپ بستن مجلس را برملا کرد آنها پیشاپیش آماده مبارزه بودند. «مهران رود»، رودی که از وسط شهر تبریز می‌گذشت تبریز را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کرد. محله‌های شمالی منهای محله‌ی «میرخیز» تماماً در دست طرفداران دربار بود. و منطقه‌ی جنوبی تحت نفوذ مشروطه‌خواهان. منطقه‌ی امیرخیز در شمال غربی قرار داشت و به انضمام بخش بزرگی از قسمت جنوبی شهر محل نفوذ «ستارخان» بود. منطقه شرقی را که بیشتر شامل محله‌ی معروف «خیابان» می‌شد، «باقرخان» در اختیار داشت و فرماندهی نیروی درباری «رحیم‌خان دوچی» بود. (دوچی نام تپه‌های بیرون شهر تبریز بود که مقر اصلی نیروهای دولتی به حساب می‌آمد)

وقتی کسی پیروزی را به بهای خشونت به دست می‌آورد. به همان شیوه هم آن را از دست می‌دهد. همیشه خشونت، خشونت می‌آورد. «محمدعلی شاه قاجار» کسی بود که راه حل تمام مشکلاتش را در یک چیز می‌دید: به توپ بستن مجلس و تمام زمان سلطنتش در حال ارزیابی قدرت مجلس نشینان و پیدا کردن توجیهی برای سرکوب آنان بود. او به عنوان یک پادشاه کاستی‌های بسیار داشت ولی شاید بزرگترین کاستی‌اش، نداشتن صبر در برخورد با مخالف بود. وقتی جایی مخالف سر برمی‌افراشت تمام تلاشش را به یک‌باره صرف می‌کرد تا هرچه زودتر آن مخالف را نابود کند و این خصلت یکی از بزرگترین دلایلی بود که فتح تهران را سبب شد.

محمدعلی شاه با چنان نیرویی به جنگ مجلس رفت که مقاومت مجلسیان بیشتر از سه روز طول نکشید و همین موضوع محمدعلی شاه را به پیروزی قطعی و زودرس امیدوار کرد و کار را تمام شده فرض کرد. اما وقتی استبداد صغیر آغاز شد سه شهر در برابر آن مقاومت کردند. تبریز، رشت، اصفهان.

## تبریز

رسم خاندان قاجار این بود که ولیعهد را پیش از رسیدن به سلطنت در تبریز نگه دارند. برای همین تبریزی‌ها در تاریخ قاجار همیشه نقش مهمی داشتند. پیش از محمدعلی شاه نقش تبریزی‌ها بیشتر حمایت ولیعهد و رساندن او به پادشاهی بود (نمونه‌اش «میرزا تقیخان امیرکبیر») اما وقتی محمدعلی شاه تاجگذاری کرد تبریزی‌ها اینبار نه تنها کمک نکردند بلکه بیشتر احساس نگرانی کردند. چرا که محمدعلی میرزا را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که او کسی نیست که بتواند پادشاهی مشروطه باشد. و جالب است بدانید که این شناخت دوطرفه بود. یعنی محمدعلی شاه هم می‌دانست که مردم تبریز اولین مردمی هستند که بعد از به توپ بستن مجلس برمی‌خیزند. برای همین روز دوم یا سوم به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه اولین تلگراف را به «میرهاشم

که منظور ما از مشروطه نفی اسلام نیست. اما در گیلان وضع به این منوال نبود به علت فرهنگ سیاسی خاص مردم گیلان هر فردی از هر قشری در صف مبارزان آزادی‌خواه قرار می‌گرفت. مسلمان، ارمنی و حتی عده‌ی زیادی از مبارزان سوسیال دموکرات قفقازی. که از قضا این غیر مسلمانیان نقش بسیار مهمی در آزادی ایران ایفا کردند که یکی از این مبارزان ارمنی «پیرم خان» بود. یکی دیگر از ارکان انقلاب گیلان کمیته‌ی ستار بود. همانگونه که از نام این کمیته پیداست وظیفه آن پنهان کردن مجاهدین به خصوص مجاهدین قفقازی و تهیه‌ی ادوات جنگ در خفا بود. همانطور که قابل حدس زدن است فعالیت‌های این کمیته سرنوشت انقلاب گیلان را مشخص کرد. در دوران استبداد صغیر حاکم گیلان سردار افخم بود که از مستبدین معروف زمان خود به حساب می‌رفت. اولین حرکت کمیته‌ی ستار و دیگر مجاهدین گیلان کشتن سردار افخم در یک مجلس مهمانی بود و بعد از چند ساعت حمله به ارگ دولتی و تصرف شهر رشت.

در همان زمستانی که سربازان ستارخان در تبریز در برابر لشکر عین‌الدوله مقاومت می‌کردند. مجاهدان گیلانی در حال فتح رشت بودند تا محمد ولی خان سپهدار را حاکم گیلان کرده و به سمت تهران حرکت کنند

### اصفهان

در ابتدای شروع استبداد صغیر در شهر اصفهان هیچ حرکت انقلابی دیده نمی‌شد و تمام شهر در سکوت فرو رفته بود. این شهر که در سالهایی نه چندان دور ظلم و ستم ظل‌السلطان را تجربه کرده بود قدر مشروطه را شاید بیش از هر شهر دیگری می‌دانست. پس از آنکه اخبار تبریز و مبارزات ستارخان به گوش اصفهانی‌ها رسید آرام آرام از لاک ترس خود بیرون آمدند. تاجر و کسبه به تحریک حاج آقا نورالله بازار را بستند. اما از آنجا که اهالی اصفهان اغلب اهل تجارت و ناآشنا به جنگ بودند باید چاره‌ی دیگری اندیشیده می‌شد و این چاره چیزی نبود غیر از ایل بختیاری.

همانطور که اغلب مورخان ذکر کرده اند، شاهان قاجار برای کنترل ایلات بین آنها تفرقه ایجاد می‌کردند. یکی از اقدامات تفرقه افکنانه‌ی ناصرالدین شاه در ایل بختیاری کشتن حسینقلی خان بختیاری بود. این حرکت عملاً رقابت را در میان ایلات بختیاری به دشمنی بدل کرد به طوریکه در زمان مشروطه هم بخشی از ایل با سربازان عین‌الدوله راهی محاصره‌ی تبریز شدند و عده‌ای دیگر چون صمصام السلطنه و سردار اسعد فرماندهی لشکر مشروطه خواه اصفهان را برعهده گرفتند. سردار اسعد بعد از ورود به ایران با کمک حاج آقا نورالله و رهبر بزرگ بختیاری صمصام السلطنه که برادر سردار اسعد بود اصفهان را فتح می‌کند و با لشگری انبوه به سوی تهران راهی می‌شود و در مسیر تهران از راهی



آزادی‌خواهان پس از فتح تهران

پس از چند هفته رحیم‌خان توانست عمده‌ی شهر را تصرف کند اما پس از چندی باقرخان مجاهدان محله‌های خیابان «نوبر» «مارالان» «کفشدوزان ارمنستان» و «یجویه عموزین الدین» و سایر آزادی‌طلبان مشروطه‌خواه را گرد هم آورد و برای بیرون راندن رحیم‌خان نقشه‌ای جنگی به کاربرد، زیرا بیشتر مردان مجاهد به وسیله افراد رحیم‌خان خلع سلاح شده بودند و فقط عده کمی بودند که هنوز تفنگ داشتند، ازین رو باقرخان پیشنهاد کرد نزدیک ظهر مجاهدان سه دسته شوند و هر دسته از یک طرف به باغ شمال که محل اقامت رحیم‌خان بود حمله نمایند، یک دسته از روبرو و دو دسته از دو طرف دیگر به باغ حمله کنند قسمت جنوبی باغ آزاد باشد تا دشمن راه فرار داشته باشد و در پیشاپیش هر دسته مجاهدان تفنگ به دست بودند. تیراندازی مجاهدان شروع شد و آنانکه قله سنگ داشتند آنها را بهم می‌زدند تا صدایی شبیه شلیک تیر بدهد. افراد ایل رحیم‌خان سخت دچار هراس شدند و گمان کردند مردم تبریز قیام کرده‌اند. رحیم‌خان از در جنوبی با اسب گریخت و افرادش در پی او با شتاب هرچه بیشتری گریختند، مجاهدان بی‌اسلحه دست‌رسی به اسلحه یافتند. رحیم‌خان و مردانش در باغ صاحب‌دیوان اردو زدند و چند نفر را فرستاد تا از مراغه تفنگ و فشنگ بیاوردند و دو روز بعد به سوی دوچی رفت تا سربازان دولتی را با خود هم‌داستان نموده، به تبریز، مخصوصاً محله امیرخیز حمله نمایند. چند روز بعد پسر رحیم‌خان «بیوک‌خان» در مقابل سربازان باقرخان در محله‌ی خیابان شکست خورد و در نتیجه تمام نیروی دولتی از شهر عقب‌نشینی کرد و در یک فرسخی تبریز اردو زد. محاصره‌ی تبریز شروع شد. و روس‌ها هم به جمع محاصره کنندگان پیوستند. راه آذوقه را قطع کردند تا به این روش مقاومت تبریز را درهم بشکنند. محمدعلی شاه که اصلاً توقع چنین مقاومتی را نداشت صدر اعظم خود عین‌الدوله را با قشون فراوان دولتی راهی محاصره کرد. چند صد سوار بختیاری را نیز با خود همراه کرده به کمک عین‌الدوله فرستاد. در این ماه‌ها نیروهای مجاهدین مشروطه و دولتیان گه‌گاه درگیر می‌شدند و پیروزی‌ها و شکست‌هایی پیش می‌آمد اما در مجموع کار دولتیان محاصره‌ی شهر تبریز و ایجاد قحطی در شهر و کار مجاهدان مقاومت و ایستادگی در شهر بود و روس‌ها منتظر فرصت بودند تا به بهانه‌ی حمایت از حقوق اتباع کشورشان وارد تبریز شوند.

### رشت

با وقوع انقلاب مشروطه در ایران، گیلان نیز از هیجان‌ات آن برکنار نماند. شهرهای بزرگ استان نظیر رشت، لاهیجان، انزلی و لنگرود در این نهضت اجتماعی از فعالین به شمار می‌رفتند. پس از پذیرش مشروطه و فرمان تشکیل مجلس توسط مظفرالدین شاه بارقه‌های آزادی در کشور طنین‌انداز شد. با به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف روسی و دوره استبداد کوچک، فعالیت‌های گسترده سیاسی در گیلان ادامه یافت.

داستان انقلاب رشت تا حد زیادی با داستان انقلاب تبریز تفاوت دارد. اولین تفاوت در میزان حضور نیروهای غیر مسلمان در گیلان بود. در طول تاریخ یکی از کارآمدترین ابزارهای مستبدان تکفیر مبارزین و زدن اتهام بی‌دینی به آنان بوده است. این حربه به خصوص در آذربایجان بسیار کارگر افتاده بود و مجاهدین باید اول این شبهه را رفع می‌کردند

عبور می‌کند که با سپاه دولتی که از تهران برای مقابله فرستاده شده بود برخورد نکند.

### پایان کار

تمام تلاش مجاهدان تبریز برای حفظ ایران بود آنها اگر با شاه ایرانی مبارزه می‌کردند برای آزادی کشور ایران بود. آنها آزادی را به هر بهایی نمی‌خواستند. هیچ‌وقت راضی به آزادی به بهای از دست دادن استقلال ایران نبودند. وقتی کنسولگری‌های روس و انگلیس به سران آزادی پیام دادند که ما برای حمایت از حقوق اتباع خود که در شهر تبریز از قحطی رنج می‌برند باید وارد شهر تبریز شویم، آزادی‌خواهان تمام اختلافاتشان با محمدعلی‌شاه را کنار گذاشتند و ترجیح دادند به یک شاه مستبد ایرانی تسلیم شوند تا کشورشان توسط بیگانه اشغال نشود و این تلگرافی بود که آزادی‌خواهان برای محمدعلی‌شاه فرستادند: «شاه به جای پدر و ملت به جای فرزند است اگر رنجش میان پدر و فرزندان رخ می‌دهد نباید همسایگان یا به میان گذارند. ما هر چه می‌خواستیم از آن در می‌گذریم و شهر را به اعلیحضرت می‌سپاریم. هر رفتاری باما می‌خواهند بکنند اعلیحضرت دستور دهند تا راه آذوقه باز شود و جایی برای گذشتن سپاه روس به خاک ایران باز نماند.» (ملک زاده، ص ۱۱۳۱)

روح وطن‌پرستی در این چند خط چندان پررنگ بود که حتی محمدعلی‌شاه را هم تحت تاثیر قرار داد و در تلگرافی آذربایجان را خانه‌ی خود خواند و دستور داد تا راه آذوقه را باز کنند اما افسوس که دیگر کار از کار گذشته بود و روس‌ها وارد تبریز شده بودند و تبریز اشغال شده بود.

لشگرهایی که از گیلان و اصفهان راهی تهران شده بودند به مشکل چندانی بر نخوردند. وقتی خبر حرکت لشگر سردار اسعد به تهران رسید همه‌ی اطرافیان محمدعلی‌شاه استعفا دادند و شاه مستبد را تنها گذاشتند زیرا می‌دانستند که لشگری وجود ندارد که بتواند به جنگ سردار اسعد برود. از آنجا که خصلت محمدعلی‌شاه بود با دیدن مقاومت تبریز تصمیم گرفته بود هر چه سریعتر آذربایجان را فتح کند و از زمانی که عین‌الدوله را تبریز فرستاده بود هر روز بیکری روانه می‌کرد که چرا کار تبریز را یکسره نمی‌کنی و برای این «یکسره کردن»، تمام پتانسیل نظامی خود را در تبریز متمرکز کرد. برای همین مجاهدان اصفهان و گیلان به مشکل چندانی در فتح تهران برنخوردند. این کمبود نیروی دربار به حدی بود که اولین سپاهی که برای مقابله با جنبش گیلان گسیل شد بیش از پانصد نفر نبود. این نیروی اندک در نزدیکی قزوین با سپاه گیلان درگیر شدند که با تدبیر بیهم خان این نبرد با کمترین تلفات ممکن از جانب گیلانیان به پیروزی آنان منجر شد.

هنگامی که نیروهای مشروطه به اطراف تهران رسیدند، نیروهای اصفهان در رباط کریم و نیروهای

گیلان در کرج مستقر شدند و بین سردار اسعد و محمدولی‌خان سپهبدار هماهنگی کامل برقرار شد و تمام لشگر مشروطه‌خواهان با هم وارد شهر تهران شدند. در این آرایش سربازان بیهم خان در جلو، سپاه اصفهان در راست و لشگر گیلان در چپ قرار گرفتند. نبرد بیش از سه روز به طول نینجامید و تهران که دیگر نیرویی برایش نمانده بود تسلیم شد.

### چمدان‌ها را جمع کرده، آماده فرار!

قبل از اینکه قوای مشروطه به تهران رسیده باشند محمدعلی‌شاه صندوق‌ها و چمدان‌ها را جمع کرده و آماده‌ی فرار بود. معروف است هنگامی که لشگر محمدولی‌خان به قزوین رسیده بود. محمدعلی‌شاه باب مذاکره را با روس‌ها جهت پناهندگی به سفارت روسیه باز کرده بود. برای رفتن از سلطنت آباد به زرگنده که سفارت روسیه در آنجا قرار داشت، محمدعلی‌شاه مجبور بود از قلهک عبور کند اما شدت ترس او از مردم به اندازه‌ای بود که قلهک را دور زد و از راه دورتر به سفارت روسیه رفت.

و اما لیاخوف روسی، او به وسیله‌ی نمایندگان سفارت انگلیس به سرداران مشروطیت پیغام داد که اگر به او تضمین بدهند که جانش در امان خواهد بود، تسلیم خواهد شد تا به این طریق جنگ به پایان برسد. سران مشروطه نیز قبول کردند و لیاخوف به بهارستان پناهنده شد و خود را تسلیم سردار اسعد و سپهبدار تنکابنی کرد.

جریان عین‌الدوله از این هم جالب تر بود. شاه ایران با کالسکه‌ی روسیه به سفارت روسیه پناه برده بود. لیاخوف با کالسکه‌ی ای که آن را یکی از سران مشروطیت همراهی می‌کرد به بهارستان پناه برد و عین‌الدوله با پای پیاده بدون هیچ محافظتی و با چند تن از اطرافیان خود وارد مجلس بهارستان شد و گفت: «من می‌توانستم برای حفظ جانم در یکی از سفارتخانه‌ها متحصن بشوم ولی این ننگ را قبول نکردم و آمده‌ام خود را تسلیم ملت نمایم و جان و مال خودم را در حمایت وطن پرستی و عفو و گذشت ملت ایران قرار بدهم.» (ملک زاده، ص ۱۲۴۱)

در نتیجه سران مشروطه از خون او گذشتند و عین‌الدوله چند بار بعد از مشروطه وزیر و حتی یک بار رئیس‌الوزرا شد. ساعت چهار بعد از ظهر همان روزی که محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه پناه برد مجلسی متشکل از نمایندگان دوره‌ی اول مشروطه و سرداران مشروطه و برخی شاهزادگان و بزرگان برقرار شد. این مجلس که مجلس عالی نام گرفت، طی بیانیه‌ای محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع کرد و احمد شاه را به عنوان جانشین و عضدالملک را به عنوان نایب سلطنت تعیین کرد و به این طریق دوره‌ی دوم مشروطه آغاز شد.

### منابع:

ملک زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران  
شمیم علی اصغر، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار  
کسروی احمد، تاریخ مشروطه ایران



ستارخان و باقرخان به همراه مبارزان تبریز